

[کلام محقق اصفهانی در تصویر جامع 1](file:///C:\Users\ARJAN\Downloads\Eitaa%20Desktop\U1mq1_13981113-080_hs2_mfeb.ir%20-%20Copy.docx#_Toc32040366)

[تنظیر برای ماهیت اعتباری مبهمه 2](file:///C:\Users\ARJAN\Downloads\Eitaa%20Desktop\U1mq1_13981113-080_hs2_mfeb.ir%20-%20Copy.docx#_Toc32040367)

**موضوع**: کلام محقق اصفهانی /صحیح و اعم /مقدمه علم اصول

**خلاصه مباحث گذشته:**

محقق اصفهانی در تصویر جامع بین افراد صحیح، بعد از اینکه کلام مرحوم آخوند در تصویر جامع ماهوی را نپذیرفتند و آن را غیر معقول دانستند، متصدی بیان تصوی جامع بین افراد شدند.

مرحوم آخوند بر اساس قاعده الواحد، جامع ماهوی ذاتی را تصویر نمودند؛ اما محقق اصفهانی پس از اینکه جامع ماهوی ذاتی را مستلزم اتحاد حقائق و مقولات متغایر و اتحاد بسیط و مرکب دانستند، تصویر جامع را متعین در نظر مختار خودشان دانستند؛ زیرا جامع ماهوی و عنوانی \_که در کلام مرحوم آخوند مطرح شده بود\_ رد شده بود و مشترک لفظی و مجاز و وضع عام و موضوع له خاص نیز \_ همان گونه که گذشت \_ به وجدان منتفی است پس عقلا تنها همین احتمال، باقی می ماند.

# کلام محقق اصفهانی در تصویر جامع

ماهیت هر چه ابهام و ضعف بیشتری داشته باشد، اطلاق و سعه بیشتری دارد بر عکس وجود که هر چه فعلیت بیشتری پیدا کند سعه و عظمت بیشتری می یابد و لذا وجود و ماهیت متعاکس هستند.

در ما نحن فیه مهم تبیین معنای موضوع له لفظ است که در تبیین آن گفته می شود: ماهیات بر دو قسم هستند: ماهیات حقیقیه و ماهیات اعتباری مولفه از امور مختلفه.

در قسم اول که ماهیات حقیقیه است، ابهام مساوق اطلاق به معنای نفی قیود است به نحوی که اگر خصوصیاتی محقق شود، خارج از ماهیت بوده و اگر محقق نشود نیز ضرری به ماهیت نمی زند و مانند حجر فی جنب الانسان است، حتی اگر این خصوصیت خارج از ماهیت، لازمه وجود یا ماهیت باشد؛ چرا که لوازم همگی خارج از ذات هستند و لذا اطلاق در این نوع ماهیت، موجب خروج خصوصیات از حقیقت است مثلا خصوصیت رنگ و قد و وزن و... خارج از ماهیت انسان است؛ زیرا وجود و عدم این خصوصیات، دخالتی در حقیقت ندارند.

این نحوه از ابهام همان اطلاق و لا بشرط قسمی است؛ اما این نحوه از اطلاق در وضع صلاه و مانند آن لحاظ نشده است، زیرا نماز در حق افراد مختلف، متفاوت است گاهی نماز دو رکعتی و گاهی چهار رکعتی است و تمامی اجزاء در هر فرضی، داخل در حقیقت نماز هستند؛ در حالیکه در صورت اطلاق، اجزاء بیش از مقدار حداقل، زائد بر ماهیت هستند.

قسم دوم: ماهیت مولف از امور مختلفه که یا مولف از حقیقت واحده هستند مانند تالیف از تعدادی رکوع، یا مولف از حقائق مختلفه هستند مانند تالیف از رکوع و سجود و ذکر، که در ماهیت مولف از حقائق مختلفه، ابهام ماهیت در این فرض، به معنای انطباق است نه به معنای تردید و نه به معنای اجمال، البته تعبیر به اطلاق نشده است تا توهم نشود مراد ایشان اطلاق لا بشرط است که خصوصیاتی مانند ذکورت و ... خارج از ماهیت است؛ چرا که در این قسم از ماهیت مبهمه هر خصوصیتی که اضافه شود جزء ماهیت است پس موضوع له جامع شتات است یعنی صلاه وضع برای ماهیت مبهمه شده است به نحوی که هر جزئی از واجب در موارد مختلف داخل در حقیقت آن است؛ بر خلاف قسم قبلی که اجزای ماهیت مشخص بودند و با فقدان یک جزء ماهیت تغییر می کرد؛ مثلا انسان حیوان ناطق است و با فقدان نُطق انسان بودن از بین می رود در حالیکه در قسم دوم از ماهیات مبهمه، ماهیت با فقدان و اضافه اجزا تغییر نمی کند.

بنابر این ماهیت مبهمه، در قسم اول رفض القیود است ولی ماهیت مبهمه در قسم دوم، نوعی جمع قیود است، یعنی در مواردی که قید محقق می شود، قید جزء ماهیت است ولذا وضع ماهیت صلاه، برای جامع مبهمی است که تطبیق به زیاده و نقیصه می شود و اجزاء زیاد و ناقص عددی، جزء ماهیت است، پس در نماز چهار رکعتی، فقط یک نماز محقق می شود و هیچ چیزی بیش از نماز ندارد؛ زیرا کل اجزا جزء ماهیت است همان گونه که در نماز دو رکعتی نیز یک نماز محقق شده است و نماز در تمامی حالات یک ماهیت دارد فقط تعداد اجزای آن متفاوت است.

این کلام پاسخ از اشکالی است که مرحوم آخوند در جامع اعمی مطرح کرده اند که:« لازمه وضع للاعم تردید در دخالت در ماهیت است؛ به این که بودن جزء دخالت در ماهیت دارد و نبودنش مخل نیست.» چرا که محقق اصفهانی می فرمایند: ماهیت مبهمه در امور اعتباری معقول است و می توان ماهیت اعتباری را به نوعی تصور کرد که قابل تطبیق بر کم و زیاد باشد.

## تنظیر برای ماهیت اعتباری مبهمه

جامع مبهم نیاز به معرفی دارد که به سبب معرفی به ماهیت اشاره شود که این معرف می تواند همان نهی از فحشاء باشد ولی موضوع له لفظ صلاه ناهی از فحشا نیست بلکه حاکی از ماهیت مبهمه است که نه جامع مقولی است و نه جامع عنوانی و نه مشترک لفظی، بلکه ماهیت مبهمه ای است، نظیر کلمه خمر، که در مورد خمر ارغوانی و خمر شدید السکر و خمر انگوری و خرمایی و ... صادق است که همگی این موارد، تمام خصوصیات جزء ماهیت خمر است و با اثر مسکریت به ماهیت مبهمه اشاره می شود.

مثال دیگر برای ماهیت مولفه اعتباری مبهم، کلمه خانه است که به خانه دو اتاقه و خانه سه اتاقه و بیشتر، خانه صدق می کند و تمام اتاق ها و اجزای خانه \_ چه کم و چه زیاد \_ جزء ماهیت و اجزای ذاتی آن هستند. بله برای صدق خانه، اجزای حد اقلی لازم است.

بنابر این ماهیت مبهمه \_بر خلاف ماهیت حقیقیه\_ مرکب از اجزاء است و جامع بین اجزای متغایر، حقیقت ماهیت است و به سبب اثر و خصوصیاتی مانند نهی از فحشا و یا اقامه در زمان خاص و ... می توان بدان اشاره نمود نه اینکه ماهیت نماز این آثار باشد، پس ماهیت مبهمه، به نحو اجمال و به سبب آثار، در ذهن وجود دارد و لفظ برای آن وضع شده است؛ اما موضوع له مردد و مجمل نیست بلکه مبهم و قابل تطبیق بر امور متغایر است و صدق ماهیت بر افراد به نحو اشتراک معنوی است.

توجه به این نکته لازم است که ماهیت مبهمه، لا بشرط قسمی یا مقسمی نیست؛ زیرا اجزای متغایر داخل در حقیقت و ماهیت هستند نه امر خارج از ذات تا ماهیت نسبت به آن بشرط یا لا بشرط باشد.

به عبارت دیگر ماهیت مبهمه، ماهیتی تشکیکی است؛ همان گونه که ملا صدرا در جواب از قصور ماهیت از زیاده و نقصان در امور تشکیکی، گفته است ابهام بر دو نوع است، گاهی به معنای اطلاق و رفض القید است که خصوصیات خارج از ذات است و گاهی به نوعی است که تمامی خصوصیات، داخل در ماهیت هستند. بلکه تشکیک در ماهیت مولفه اعتباریه، موونه کمتری نسبت به ماهیت حقیقی تشکیکی دارد و لذا پذیرش ماهیت تشکیکی در مثال نماز، از پذیرش ماهیت تشکیکی که در کلام ملا صدرا مطرح شده بود اوضح است.[[1]](#footnote-1)

1. [نهایة الدرایه فی شرح الکفایه، محمد حسین اصفهانی، ج1، ص98.](http://lib.eshia.ir/27897/1/98/بسط) [↑](#footnote-ref-1)